بسم الله الرحمن الرحیم

# ایجاد انگیزه

## دین در وجود هرکسی که تجلی داشته باشد، دو امنیت برایش خواهد بود. البته امنیت اوّل به معنای این نیست که اگر انسان دیندار باشد، از مردم، حکومت‌ها، ستمگران، یاغیان و بی‌دینان، زیانی نبیند و ضربه‌ای نخورد؛ اما این ضربه‌ای که می‌خورد، یک ضربه ظاهری است، یعنی مربوط به جسم است؛ ولی ضربه عقلی، باطنی، شخصیتی و کرامتی نمی‌خورد؛ چون هیچ انسانی، راه تسلط به عقل و باطن انسان را ندارد.

# متن و محتوا

## استقامت بلال

بلال سه‌بار شکنجه شد: یک‌بار با بدن عریان، دست و پایش را بستند و او را روی ریگ‌هایی خواباندند که در آتش سرخ کرده بودند! بعد از آن، دو - سه ماه در بستر بود.

یک‌بار هم دست و پایش را بستند و بدنش را شیره‌مالی نمودهو دو ـ سه تا سبد زنبورهای بیابانی گرسنه و تشنه روی بدنش ریختند که از سر تا پای او را نیش زدند.

یک‌بار هم او را کتک زدند و حرفشان هم با بلال، این بود که توحید را رها کن! یگانه بودن خدا را رها کن! ما اینجا 360 معبود داریم، از دعوت پیغمبر روی برگردان! ایشان فرمودند: شما به بدن من تسلط دارید، به فکر، عقل و روح من تسلطی ندارید. با بدن من هر نوع شکنجه‌ای که می‌خواهید، انجام بدهید؛ ولی عقل و روح من، اسیر شما نمی‌شود و آزاد است.

## تسلط مؤمن بر باطن خود

قرآن می‌فرماید: شیاطین و جن و انس، بر عقل و باطن شما تسلطی ندارند؛ مگر اینکه خودتان زمینه تسلط به آنها بدهید؛ یعنی عقلتان را در اختیارشان بگذارید ؛ اما اگر خودتان زمینه تسلط به دشمن ندهید، من دشمن مسلط بر شما خلق نکردم و به شیطان در قرآن اعلام کرده است: «وَ مٰا کٰانَ لَهُ عَلَیهِمْ مِنْ سُلْطٰانٍ.» ﴿سبأ، 21﴾، هیچ تسلطی بر بندگان من نداری؛ مگر اینکه افرادی، عقل و روحشان را در اختیار تو بگذارند که عقل و روحشان را با این فرهنگ آلوده‌ات تغذیه کنی. این، مسئله مسلّمی است که در قرآن کریم مطرح شده است.

## آسیب‌های جسمی انبیا

بیشتر انبیا امنیت بدنی نداشتند و شما در قرآن مجید می‌خوانید که انبیا را بسیار آزار دادند. در روایات آورده‌اند که گاهی جبرئیل می‌آمد و به نوح که بسیار کتک خورده بود، کمک می‌کرد؛ ولی هیچ‌وقت عقل و روحش را دست امت نداد. امت نوح، امت کافر و بی‌دینی بود، بقیه انبیا هم همین‌طور بودند. شما داستان یوسف را می‌دانید. زلیخا به بدنش مسلّط بود و به زندان تهدیدش کرد و تهدیدش هم عملی شد، نُه سال در زندان بود؛ ولی بر عقل یوسف تسلط نداشت؛ چون هر بار با ترفندهای آن نوعِ زنان، عشوه‌گری‌های بسیار پرجاذبه، ناز و غمزه‌ها و لباس‌های آن‌چنانی دعوتش کرد؛ ولی حضرت یوسف، خیلی راحت به زلیخا گفت: معاذ الله! پروردگار، زنا را بر من نمی‌پسندد و من هم نمی‌پسندم. من بنده، موجودِ دیگری هستم.

## دین و امنیت

دین دو امنیت می‌آورد: یکی امنیت در دنیا و دیگری امنیت در آخرت است؛ اینجا سؤال مطرح می‌شود که پس چرا مردم مؤمن، همیشه نسبت به مال و بدنشان در ناامنی بودند؟ خدا چه می‌گوید؟ «اَلَّذِینَ آمَنُوا»﴿الأنعام، 82﴾، آنهایی که مؤمن هستند «وَ لَمْ یلْبِسُوا إِیمٰانَهُمْ بِظُلْمٍ»﴿الأنعام، 82﴾؛ وایمانشان با تجاوز و گناهان کبیره، مخلوط نشده آنها ایمان واقعی، پاک و خالصی دارند. آن‌قدر هم این ایمان، قوی است که صاحبش را محافظت می‌کند؛ مثل یوسف و بسیاری از مؤمن‌های زمان ما که ایمانشان با ظلم، مخلوط نمی‌شود: «أُولٰئِک لَهُمُ اَلْأَمْنُ» ﴿الأنعام، 82﴾، اینها، امنیت دارند؛ یعنی هیچ ماهواره‌ای، وسوسه‌ای، سفسطه‌ای، مجله‌ای، مقاله‌ای، رادیویی، تلویزیونی که در مسیر منحرف‌کردن هستند، در اینها اثری ندارد. این امنیت است! «وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» ﴿الأنعام، 82﴾، خیلی این ایمان جالب است که گاهی مؤمن در یک زمانِ پر از فساد زندگی می‌کند؛ ولی ضربه عقلی، روحی و اخلاقی نمی‌خورد.

## سیاه‌ترین دوران بر ضد اسلام

اسلام، دوران‌های عجیبی را دیده است.در این پانزده قرن یکی از سیاه‌ترین دوران‌ها بر اسلام، دورانی بود که از روز اوّل سقیفه تا کشته‌شدن آخرین حاکم بنی‌امیه، طول کشید. در این دوره، از سال یازدهم هجری تا سال تقریباً هشتاد هجری، یعنی هفتادسال، سیاه‌ترین روزگار بر اسلام گذشت. در این هفتادسال، پول برای خریدن مردم مؤمن بسیار فراوان شد؛ چون تمام غنایم ایران، مصر و شامات، به مدینه سرازیر شد. چه غنایمی! عبدالرحمن بن عوف پیش از فتوحات این حاکمان ستمگر، پول کفش نداشت؛ اما وقتی مُرد، چند دختر از او مانده بود که به هر دختر، هشتادهزار مثقال طلا رسید. پول، جلوه زیاد و قدرت عجیبی دارد و نود درصد از مسلمانان را می‌تواند به زانو دربیاورد. آن‌وقت تا زمان آخرین حاکم بنی‌امیه، پول بسیاری وارد مدینه و شام شد. برای خرید دین مردم تا یک میلیون دینار طلا هم هزینه می‌کردند؛ اما در این موج پول، ابوذر بعضی شب‌ها با زن و بچه‌اش، نان خالی هم نداشت که بخورد.

## رد فتوحات

بعد از مرگ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، آنچه به عنوان جنگ اتفاق افتاده، جهاد نبوده است؛ بلکه فتوحات بوده است. اتفاقاً بزرگان اهل‌تسنن هم هرچه کتاب درباره تصرف کشورها نوشتند با نام فتوحات است؛ یعنی جنگ‌هایی که از زمان ابوبکر شروع شد و تا پایان بنی‌عباس، ادامه داشت، تمامش فتوحات بوده و جهاد نبوده است و با آیات قرآن هم مطلقاً تطبیق نمی‌کند.

## اسلام سقیفه یا اسلام خدا

برخی می‌گویند، اعرابی که آمدند و ایران را گرفتند، به ما خدمت کردند و اسلام را به ایران آوردند؛ اما باید گفت: آنها که اسلام خدا را به ایران نیاوردند بلکه اسلام سقیفه را آوردند، به ما خیانت کردند و نه خدمت. امام ‌صادق علیه‌السلام تمام فتوحات بعد از مرگ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌فرمایند: «فتحت البلدان بالظلم»؛ یعنی تمام این جنگ‌ها علیه ملت‌ها ظالمانه بوده و هیچ‌ کدام جهاد نبوده است. آن‌وقت این پول‌هایی که سرازیر شد، تنها مؤمنان واقعی از این ثروت و از ترفندهای حکومت و از وسوسه‌ها و سفسطه‌ها در امان بودند: «ان الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بالظلم و اولئک لهم الامر»، این ارزش دین است؛ یعنی پول‌بگیرها در این هفتادساله یقیناً در قیامت، جهنمی هستند؛ چون پول گرفتند و دین و کرامت و شرف دنیا و آخرت خود را فروختند.

## شاه یا خلیفه

تعبیر خلیفه، درست نیست؛ چون پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن سه نفر را خلیفه قرار نداده بود. 83 روایت با سند از کتب اهل سنّت موجود است که بزرگ‌ترین علمای اهل‌سنت نقل کرده‌اند: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیاتش بارها به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «انت خلیفتی من بعدی»، نه بعد از سه نفر! «من بعدی»؛ ولی یک روایت ندارند که به آن سه نفر فرموده باشند: شما بعد از مرگ من، خلیفه من هستید؛ پس من اسمشان را شاه گذاشته‌ام: شاه اوّل، شاه دوم، شاه سوم. حضرت امام می‌فرمودند: یک‌ شاه در تاریخ جهان نداریم که آدم خوبی باشد، یک‌دانه!

## زن فقیر و حب علی علیه‌السلام

شاه اوّل گفته بود: از تمام خانه‌های مدینه به من گزارش بدهید که چه کسی به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام تمایل دارد و این تمایل را با پول بخرید؛ یعنی علی علیه‌السلام را کاملاً در شهر، بی‌یار کنید؛ یعنی یک نفر با او نباشد. یک روز ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه‌اش می‌گوید: گزارش دادند در آخرهای شهر، یک خانمی هست که سه – چهار، بچه یتیم دارد و نان‌آور وآشنا ندارد، بسیار در مضیقه است ولی از دوستداران علی‌ بن ‌ابی‌طالب علیه‌السلام است. عوامل حکومت چند‌هزار دینار طلا به یک کارمند دادند و گفتند: این پول را به آن خانم بده. مأمور آمد و در زد، دید یک خانم محجبه باوقار و باادب در را باز کرد و گفت: چه کار داری؟ گفت: به اعلی‌حضرت گزارش دادند که شما وضعتان خوب نیست، چهار- پنج هزار دینار طلا برایتان آورده ام، گفت: زندگی‌ام که خیلی سخت می گذرد و امشب برای این چهار- پنج‌تا بچه یتیم، نان خالی هم ندارم بدهم؛ اما این پول را به اعلی‌حضرت پس بده و بگو: اگر کل عالم خلقت را به من بدهی که من ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را به تو بدهم، من در این معامله، ضرر کامل می‌کنم. این ایمان، امنیت‌ساز است، ارزش ایمان، این است که انسان را در دنیا از خطرات، نه از خطرات بدنی، حفظ می‌کند؛ یعنی آدم را در عقل، ایمان و اعتقاد پابرجا می‌ دارد.

## حجر بن عدی

آفتاب، تازه طلوع کرده بود، حجر بن ‌عدی را با پنج‌ نفر دیگر از عاشقان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در «مرج عذرای» شام آوردند؛ درحالی‌‌که آنها را به زنجیر بسته بودند. شش قبر آماده بود، هرکدام از این شش‌تا به زنجیر‌کشیده را بر سر یک قبر گذاشتند. آنها هم زن، بچه، نوه، کسب و زندگی داشتند. مأموران به دستور معاویه گفتند: از علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام اعلام برائت کنید یا سر هر شش نفر را می‌ زنیم و بدنتان را با لگد در این قبرها می‌اندازیم. گفتند: سر ما را ببرید و با لگد بدن ما را در این قبرها بیندازید. سرشان را بریدند، با همان زنجیر و لباس ها در قبرها انداخته و خاک ریختند. این امنیت است؛ یعنی ایمان، آدم را با امیرالمؤمنین و سیدالشهداء علیهماالسلام و با قرآن، نبوت و توحید نگه می‌دارد.

## امنیت در قیامت

دیگر معنای امنیت چیست؟ فقط بدن ما از شرّ آدم‌های حسود، بدزبان، مخالف و بی‌دین در امان نمی‌ماند: «ان الذین آمنوا»، آیه، این شرط را هم گذاشته است؛ چون وقتی آدم مؤمن به گناه کبیره آلوده شود یا شب‌ها در خانه‌اش با این ماهواره‌های خارجی پُرفساد ارتباط پیدا کند، راه ورود بی‌دینی در او باز می‌شود و نور خدا را در باطن آدم می‌کُشد. «اولئک لهم الامن»، یک امنیت هم برای قیامت است؛ امنیت قیامت، بدنی، روحی و عقلی است.

## استقبال بهشت از مؤمنان

وقتی مؤمنان از قبر بیرون می‌آیند، خطاب می‌رسد و خود مردم مؤمن، صدای پروردگار را مثل موسی علیه‌السلام می‌شنوند. آنجا گوش موسایی، زیاد پیدا می‌شود؛ اما اینجا نه! اینجا یک گوش اراده شده بود که صدای خدا را بشنود؛ ولی آنجا نه! دیگر این در به روی مردم مؤمن، باز است. وقتی آنها از قبرها بیرون می‌آیند، نزدیک بهشت، «وَ أُزْلِفَتِ اَلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ» ﴿الشعراء، 90﴾، خدا می‌فرماید: آن‌قدر اینان احترام دارند که من به اینها نمی‌گویم حرکت کنید و به بهشت بروید، بهشت را جلویشان می‌آورم: «ازلفت الجنة للمتقین»، به هشت بهشت می‌گویم به استقبال مؤمنان بروید. بهشت هم در یک کره است و اسم آن کره در قرآن، سدرةالمنتهی است. خب به آن کره می‌گوید: فاصله‌ات را با بندگان مؤمنم کم کن! این‌قدر جلو بیا که بندگان مؤمن در کنارت قرار بگیرند، بعد به بندگانم می‌گویم: «اُدْخُلُوهٰا بِسَلاٰمٍ آمِنِینَ» ﴿الحجر، 46﴾، یعنی وارد بهشت شوید که از هر خطری در سلامت و از هر رنجی در امان خواهید بود. این ارزش ایمان است!

## جهانی شدنِ صدای اسلام

یک آیه درباره ارزش دین، این است: «وَ مَنْ یبْتَغِ غَیرَ اَلْإِسْلاٰمِ دِیناً» ﴿آل‌عمران، 85﴾، اگر کسی پیگیر دینی غیر از اسلام باشد، از زمان پیغمبر تا حالا، تا این شخصی که در آمریکا بر سر کار آمده از اسلام خبر دارد که می‌گوید: من با اسلام و مسلمان‌ها با همه وجودم مخالفم؛ یعنی دیگر اسلام به گوش همه رسیده است، بالاخره از آدم‌های وارد هم می‌پرسند که این اسلام چیست؟ به آنها می‌گویند این اسلام، چیزی است که اگر جهان را بگیرد، بساط شما را برای همیشه جمع می‌کند؛ مثل اینکه فرعون ‌گفت: این آقایی که شما منجم‌ها می‌گویید به وجود می‌آید، درآخر چه کار می‌کند؟ گفتند: وقتی بیاید، کل بساطت را به باد می‌دهد و هیچ‌چیزی از تو را نمی‌گذارد بماند. اینها می‌پرسند: اسلام برای ما چه جایگاهی دارد؟ به آنها می‌گویند: اسلام، یهودیت، صهیونیست، مسیحیت، یهودی‌مسلک، لائیک و گاوپرستیِ، یک میلیارد هندی و بت‌پرستان ژاپن، همه را جمع می‌کند و جهان، یک دین می‌شود: «کُلُّه لله.» در نتیجه، آنها در مقابل اسلام، طاقت نمی‌آورند. پس صدای اسلام به همه‌جا رسیده است.

## ارزش دین

«و من یبتغ»، ابتغا یعنی دنبال‌کردن، پی‌جویی‌کردن، طلبیدن، خواستن، «و من یبتغ غیر الاسلام دینا»، بالاخره دین، دین خداست، طرح پروردگار برای آبادکردن دنیا و آخرت مردم است. بعد هم کنار این دین، 124هزار پیغمبر، دوازده امام و هزاران عالم ربانی کوشیدند، زحمت کشیدند و کشته شدند و این دین برای خدا ارزان تمام نشده است «و من یبتغ غیر الاسلام دینا»، «فَلَنْ یقْبَلَ مِنْهُ» ﴿آل‌عمران، 85﴾، من هیچ دینی غیر از اسلام را از مردم قبول نمی‌کنم. چرا قبول نمی‌کند؟ چون غیر از اسلام، هرچه دین غیر الهی در کره زمین بوده، پوچ و باطل است: «وَ أَنَّ مٰا یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اَلْبٰاطِلُ» ﴿لقمان، 30﴾، خدا هم می‎فرماید: به هر عبادتی غیر از عبادت من روی بیاورید، باطل است: «و ان ما یدعون من دونه الباطل.»

کسی که غیر از اسلامِ من را بپذیرد، «لن یقبل منه»، ابداً قبول نمی‌کنم: «وَ هُوَ فِی اَلْآخِرَةِ مِنَ اَلْخٰاسِرِینَ» ﴿آل‌عمران، 85﴾، و این آدم در روز قیامت از خسران‌دیده‌هاست. کلمه خسران در قرآن با ضرر فرق می‌کند. این لغات عرب خیلی گسترده است! «خشیة» به ‌معنای ترس است، خوف هم به ‌معنای ترس است، رهبت هم به‌ معنای ترس است؛ اما این سه‌ کلمه با هم تفاوت دارند: خوف، ترس از خطر است؛ خشیة که در این آیه هست، «مَنْ خَشِی اَلرَّحْمٰنَ بِالْغَیبِ» ﴿ق، 33﴾، یعنی خود را با مراقبت، با محافظت از زیان‌کردن حفظ‌ نمودن همراه با دلهره و واهمه، این به معنای خشیت و غیر از خوف است.

خسران یعنی چه؟ کلمه ضرر در قرآن هست، خسران هم هست: «و هو فی الاخرة من الخاسرین»، یعنی وقتی در قیامت وارد می‌شوند، می‌بینند که همه سرمایه‌های وجودی خود را در دنیا تباه کرده‌اند. چه‌چیزی از آنها بعد از هفتاد - هشتادسال عمر باقی مانده است؟ یک اسکلت با مقداری پوست و گوشت که پروردگار می‌فرماید: این اسکلت که بیش از این در دستشان هیچ‌چیز نیست، «فَکٰانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً» ﴿الجن، 15﴾، هیزم دوزخ است. این ارزش دین است که انسان را از اینکه هیزم دوزخ شود، امنیت می‌دهد؛ از اینکه آدم کرامتش را به خلفا و پادشاهان بعد از پیغمبر و فتوحات، نه جهاد بفروشد، حفظ می‌کند. این امنیت دنیا و آن هم امنیت آخرت است.

## توصیفی از بهشت

آخرت چقدر عجیب است که پروردگار می‌فرماید: وقتی به بهشتی‌ها می‌گویم وارد شوید، هم سلامتتان تأمین است و هم امنیتتان، به‌محض اینکه وارد می‌شوند، سلام‌کردن برعهده واردکننده است. من که در خانه‌ام نشسته‌ام، بچه‌ام که می‌آید، او باید از باب احترام سلام کند؛ یا وقتی من به مغازه کسی وارد می‌شوم و کاری دارم، باید سلام کنم؛ اما بهشتی‌ها وقتی وارد بهشت می‌شوند، خداوند متعال فرصت سلام نمی‌دهد! چون در روایت است: وقتی وارد خانه شدید، سلام کنید؛ هرچند هیچ‌کس نباشد؛ اما پروردگار مهربان، فرصت سلام به واردین بهشت نمی‌دهد و تا وارد می‌شوند، صدای پروردگار را می‌شنوند: «سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» ﴿یس، 58﴾، بنده من، رب رحیمت به تو سلام می‌دهد. لذت این صدای خدا و سلام خدا از همه نعمت‌های بهشتی بیشترمی باشد.

روضه و گریز

السلام علیک یا اباعبدالله وعلی االارواح التی حلت بفنائک

بار بگشایید خوش منزلگهی است

تا به جنت زین مکان اندک رهی است

باربگشایید کاینجا ازعذاب

می شود لب هاکبودازقحط آب

روز دوم محرم کاروان ابی عبدالله به کربلا رسید عقیله بنی هاشم را با جلال و عظمت دوره محمل عمه را گرفته علی اکبر ، قاسم ، عباس ، عون ، جعفر ،همه عمه سادات را ازمحمل پیاده کردند این یک روز یک روزه دیگر راهم زینب کبری دید عصر روز یازدهم محرم همه را سواربرمرکب کردنوبت به خود حضرت رسید یک نفرمحرم نبود تاکمک زینب کبری کند روکرد به سمت قتلگاه صدازد علی اکبر ، عباس، قاسم ، بلندشوید وکمک عمه کنید .....

ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم